



بشکرده، بشاگرد، بشکال

شهاب الدین احمد بن ماجد جلفاری مولف و مصنف و دریانورد پرآوازه ایرانی که نیاکانش از مردم روستای کنگ بندرلنگه بوده و خود در ساحل عمان در شهرک جلفار که امروزه جزه خاک شیخ نشین راس الخیمه است بالیده و پرورش یافته و در بندر مسنده در افریقای شرقی، واسکودا گامادریانورد مشهور پرتغالی را دیده و راهنمای او و دریانوردان پرتغالی به شرق افریقا شده و کلید دریانوردی اقیانوس هند را بارهنگامی خود بدانها میرده است، در کتاب معتبر و جلیل خود بنام «الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد» که در میان نود و اند کتاب و رساله وی، مهمترین اثر مکتوب او شناخته شده است، کلمات واغات و اصطلاحات زبان فارسی بفرآوانی بکار برده است و از رفتگان تازی و گویندگان پارسی در ادب و کلام و علوم و ستاره شناسی، دریانوردی و علم دین و تاریخ و جغرافیاسخن ها گفته است، اما در دوازده باب کتاب که آنها را دوازده فایده نامیده است، لغات فارسی و واژه‌های لهجه‌های ایران جنوبی، آنچنان فراوان است که گوئی کتاب بزبان فارسی با لهجه‌های زبان فارسی نوشته شده است.

کلمات «نیروز»، «نیروز سلطانی»، «نیروز» برای تعیین وقت مبداء حرکت در دریانوردی اقیانوس هند «باشی» و «باشیات» برای نام ستاره و جدول محاسباتی مسافتات و اوقات دریانوردی «زیرباد» و «زیربازیه» و «ربان» و «تیر» و «تیرما» و «سلبار» و «خانه» و «خن» و «اخنان»، «دارخانه»، «خونه»، «جساره»، «جام»، «لجام»، «خمیره»،

آقای دکتر احمدی و کپل یایه یک دادگستری از محققان صاحب نظر.

«کوس» و امثال آنها برای ستاره‌شناسی و اسطرلاب و قطب نما در دریاوردی، کلمات ترکیبی «بختک» بمعنی بخت‌توو «خاننک» بمعنی خانه‌ات و امثال آنها در متن دوازده‌فایده کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد فراوان است، و از شعر و مثل فارسی و اشعار فردوسی و اقوال خواجه نصیرالدین طوسی بارها سخن گفته است که جای ذکرشان در این مقال نیست. در میان این کلمات و لغات و اصطلاحات کلمه «بشکال» در چندین جای مذکور افتاده است از جمله در فاریده یازدهم زیر عنوان (مراسم السفر) در فسیل (السفر من الذبیه) آمده است: «السفر من الذبیه اول ارتفاع مضطر البشکال، لان امطارها من العام الی العام»^۱

کابریل فراند فرانسوی که متن فوائد را بسال ۱۹۲۲ میلادی مطالعه کرده و مقالاتی بزبان فرانسوی در خصوص این کتاب نوشته و در مجموعه «روابط مسافرت و متون جغرافیائی اعراب، ایرانیان و ترکها در شرق دوران قرن هشتم تا قرن هفدهم» که در پاریس به سال ۱۴ - ۱۹۱۳ - میلادی چاپ کرده است و در کار بسیار ارجمنند و عظیمش بر روی کتاب فوائد بنام عناصر فارسی در متون عربی از قرون پانزده و شانزده میلادی که در ۱۹۲۴ میلادی در پاریس چاپ شده است^۲ آنرا وصف نموده است از کلمه (بشکال) بدون وصف واژه شناسی گذشته است و پیدا است که (بازان بشکال) را اصطلاحی برای یکی از بارانهای موسمی اقیانوس هند شناخته است. دیگر محققانی که این کتاب را وصف یا نقد یا تحشیه و یا معرفی یا خریداری نموده و بر آن کتابشناسی نوشته‌اند مانند بارون ژرف فن - هارپورگستال و (سیدعلی چلبی) و (جیمز هرنسپ) و (لوئیجی بونلی) و (گودفری دمومبیز) و (رینو) و (دیوید لوپز) و (بالاخره (شمووسکی) شارح مجموعه لنینگراد هیچکدام در ریشه‌شناسی لغت بشکال غور ننموده و آنرا تلویحاً مشکوک بین فارسی، عربی، سواحلی، هندی، افریقائی باز شناخته‌اند و یا از آن بابی اعتنائی گذشته‌اند و از این واژه بحثی نکرده‌اند. اما دوتن از دانشمندان عرب زبان بنام دکتر ابراهیم خوری و دکتر عزة حسن که ظاهراً استادان دانشگاه دمشقند و کتاب الفوائد را به سال ۱۳۹۰ هجری قمری برابر ۱۹۷۱ میلادی در جزء (مطبوعات اللغة العربیه بدمشق) و با عنوان (العلوم البحریه عند العرب) ! به چاپ رسانیده و مولف ایرانی را شهاب الدین احمد بن ماجد النجری یعنی عرب لقب داده‌اند، از کلمه بشکال فقط با ذکر نسخه بدلها بی توضیح گذشته‌اند.

تا اینجا معلوم است که آیا این ماجد مولف کتاب ایرانی است یا عرب و این اختلاف علمی بین دانشمندان عرب و ایرانی مانند دهها اختلاف علمی دیگر است که از دیرباز بجای مانده است مانند آنکه مثلاً ابونواس ایرانی است یا عرب و امثال آن. اما کتاب الفوائد این ماجد بجهت احتوای بر مطالب بسیار مهمی از علوم

دریانوردی و ستاره‌شناسی دریائی در پهنه اقیانوس هند و شرق دور و بجهت مطالعه تحولات دریانوردی اروپائی بوسیله واسکوداگاما و فتح باب نفوذ فرهنگی و اقتصادی و سیاسی اروپا در شرق و اسارت شرق در دست غرب که جز باراهنمائی اولیه علمی و تجربی دریانوردی احمد بن ماجد جلفاری صورت نگرفته است ، بی شک برای تاریخ تمدن و جامعه شناسی ایران بسیار قابل توجه و مطالعه است و اهمیت بسزائی دارد . اما اگر کتاب مملو از عبارات و سیاق عبارت فارسی باشد اگر کلمات و لغات فارسی بفرآوانی بکار برده شده باشند ، اگر حتی از لهجه های ایران جنوبی در متن کتاب آمده باشد ، اگر شعر و نثر و تاریخ و قول و سخن و علم و تجربت ایرانی در آن کتاب باز شناخته شود دیگر نمیتوان گفت کسی که کلید استعمار غرب در شرق افریقا و ممالک شرق و راه فتح هندوستان را بارو پائیان سپرده عرب بوده است اگر چه از نظر تطور جوامع مشرق زمین کاربردی صورت گرفته باشد اما از نظر تاریخ علم و هنر مایه شگفتی و تحسین بشمار آمده است . در اینجا است که از زبان شناسی و لهجه شناسی مدد می گیریم و بکمک مطالعه در لهجه های جنوب ایران بی می بریم که کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد را که بسال ۸۹۵ هجری قمری نوشته شده است و بزبان عربی است ، شهاب الدین احمد بن ماجد جلفاری (گلباری) ایرانی نوشته است . جای بحث در کلمه جوفار = گلبار که همانند زنگبار ، رودبار و امثال آن است در این مختصر نیست و گفتگو از صدها واژه دیگر که در متن الفوائد آمده است و فارسی است و یا بزبان مردمان ایران جنوبی است نیز در این عرائض مورد نظر نیست و من تنها به وصف همان واژه بشکال میپردازم و امید آن دارم که در خصوص بقیه لغات و اصطلاحات کتاب الفوائد در جای دیگر سخن گویم و یا بنویسم .

کتاب الفوائد این ماجد جلفاری بسال ۱۹۷۱ میلادی بکمک موسسه معروف اوقاف گیب بوسیله آقای جی. آر. تیتس به انگلیسی ترجمه شده و با توضیحات و تحشیه مفصلی بزبان انگلیسی در لندن از طرف انجمن سلطنتی آسیائی انگلس چاپ شده است و شگفت انگیز است که مترجم و محشی پرکار و پرحوصله و عالم کتاب یعنی تیتس با وجود آنکه همه مراجع و نسخه بدله را دیده و همه کوششهای علمای متقدم را سنجیده و بآنها استناد کرده است ، او هم کتاب را «دریانوردی عرب در اقیانوس هند پیش از آمدن پرتغالیان» نام نهاده است و همچنین مولف کتاب را (احمد بن ماجد النجری) لقب داده است .^۲

اما این مترجم و محشی پرکار و عالم که بی غرض نیست در فهرست الفبائی لغات و عبارات مهجور کتاب بشکال را در ذیل حرف (ب) چنین توصیف نموده است :

«بشکال» VARSKĀLA rains which come at the end of

مطر الغیل The SW monsoon, also known as «Elephanta»

یعنی بشکال - «ورشکال»

بارانهائی که در پایان فصل وزش بادهای موسمی جنوب غربی می بارد و بنام مطرالقیل یا الفانتاهم نامیده شده است. (صفحه ۵۱۵ کتاب).

در زبان مردم میناب و تیاب که بندرگاهی کوچک از میناب بندرعباس است (بشکرد) نام بلوکی از میناب است که طوائف بلوچ و بشکردی در آن سکونت دارند، بلوچ ها، طوائف چادر نشین و بشکردی ها کشتکاران و روستائیان زراعت پیشه اند. اقلیم گرم و خشک بارطوبت کم و آفتاب سوزان و تابستان دراز و باران کم و بیابانهای گشاده است. بدان روزگاران که مردمان ایران خود را مسئول تامین نان و آب خود می دانستند، مردم بشکرد یعنی بشکردی ها در این زمین های گشاده بی آب و کم آب در اواسط برج میزان یعنی مهرماه گندم و جو می کاشتند و محدود فروردین وارد بیهشت درومی کردند و بهرمال که لطف ایزدی باران فراوان بر آنها وزمین هایشان و کشتهایشان می بارید، خرمن ها پر بافه و انبارها آکنده میگشت. پس همه امید بلطف یزدان و رحمت آسمان بود همین سبب آنها را بانام «آسمان نگر» و به لهجه خودشان «آسمون نگرد» هم می خواندند. نشانی فراوانی باران و پیش درآمد سال خوب کشت و کار بارانهائی اواخر مهر و اوائل آبانماه بود که آنرا قوس و کوس می نامیدند و باران برج قوس یعنی نیمه اول آبانماه سر آغاز طالع سال بود تا آنجا که بادی هم که از جانب اقیانوس هند می وزید و سبب اعتدال و رطوبت هوا و ریزش باران می شد «باد قوس» می نامیدند و امروز هم این اصطلاح در تمام نواحی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان مصطلح است و آنرا مانند فرشته رحمت و سبب خیر و برکت و فراوانی و خوبی کشت و محصول می دانند چه این بادباران آفرین کشتهای دیم را سیراب می کند و می رویاند و می پروراند.

(بشاگرد) که اصطلاح دیوانی و اداری برای نام بلوک بشکرد است نیز نام همین بلوک است ولی من در میان مردم آن سامان جز بشکرد نشنیده ام.

بشکرد از دو جزء «بش» و «کرد» ترکیب یافته و «بشاگرد» یا «بشاگرد» «بشاگرد» از سه جزء «بش»، «آ»، «گرد» یا «کرد» یا «گرد» و بهر حال از روی اجزاء کلمه به معنای آن پی میبریم:

در فرهنگ لارستانی در حرف (ب) آمده است: «بش - Bach: زراعت دیم - محصول زراعت دیم»^۵ و همچنین آمده است: «بش و بهار Bach - o Bahâr: علف و گیاه زراعت و سبزه بهاری»^۶

در لهجه های فارسی شمال فارس همین کلمه را «بخس» گویند و جمع آنرا «بخوسات» نوشته اند در میان اهل حق کردستان و اطراف تهران و در فرق درویشان خاکساری و

خاوندگاری در اصطلاحات جمعخانه ، «بش» بمعنی سهم و بخش و حصه و قسمت هر کس از مفره دیگر جوش و خورش خانقاه است که برای فرد غائب نامعلوم نگه می‌دارند و چون او دیر آید و یا ناخوانده آید ، سهمش را باور دهند . گندم و جو نیز در واقع قوت مردم و روزی و بیش غیبی مردمان از خوان گسترده رحمت بی‌منت‌های الهی است که روزی خود می‌خورند مخم و درویش حصه خود می‌برند پشه و عنقا .

در لغت‌نامه دهخدا ذیل کلمه بشکاری آمده است : «کشت و کار و زراعت را گویند - کشت و زرع باشد - کشتکاری و زراعت و فلاحه . بمعنی کشت و کار باشد - کشت و زراعت چون شود وقت کشت و بشکاری ، آب آن چشمه می‌شود جاری»^۷ و در لغت‌نامه بشکال کلمه هندی و بمعنی باران برسات ذکر شده است . اما کلمه «ورشکال» در ادب فارسی از زبان اعران پارسی گه‌ی هندی هم مروده شده است . همچنین «برشکال» مانند :

هوای برشکال هند خوش آید مرا ایکن نسیم نو بهار کابل و کشمیر مسی باید
این بیت از شیخ محسن فانی کشمیری است بنقل احمد گلچین معانی در کتاب «نامه مینوی» صفحه ۳۹۴ .

در فرهنگ لارستانی ذیل کلمه بشکار آمده است : «فصل زراعت دیم - کسی که زراعت دیم می‌کند - روزهایی که زراعت دیم در صحرای معینی عمل می‌شود و آنروز را روز بشکار می‌گویند»^۸

اما بشکال از دو جزء «بش» بمعنی زراعت دیم و فصل زراعت دیم و وقت زراعت دیم و کال یعنی کار ، کاشتن ، کردن ، افشاندن ترکیب یافته است .

پس واژه‌های بشکرد، بشاگرد، بشاگرد، بشاگرد، بشکال، بشکار هم‌ریشه، هم‌معنی و بیک صورت و بمعنی اندو شهاب‌الدین احمد بن ماجد جلفزاری کنگسی ، بندر لنگه‌ای ، خلیج فارسی ، ایرانی ، فارسی از مردم جنوب ایران این واژه را مانند دهها واژه فارسی رایج در اقیانوس هند و خلیج فارس و شرق آفریقا و دریای جاوه و خلیج بنگال را که در زبان مردم و دریانوردان مصطلح بوده بکار برده است و بخوبی بمعنی آن واقف بوده و ریشه آنرا از زبان مادری خویش می‌دانسته است ، بهمین دلیل در صدد بر نیامده است که آنها را به کلمات و لغاتی مانند مطرافیل و «ورشکال» بدل کند همچنانکه زیر باد وزیر باذیه و میخ و میخیات را به تحت الریح و مسمار و مساریات و یاتیرا به عطار و هم‌بر شعرای یمانی در بسیاری جاها بکار برده است .

بشکال در لهجه‌های ایران جنوبی یعنی موسم کشت دیم ، باد بشکال یعنی بادی که بهنگام و ماه‌های کشت دیم یعنی ماه‌های مهر و آبان می‌وزد ، بشکال یعنی کسی که کشت

دیم می‌کارد و زمینی که کشت دیم در آن می‌شود و مردمی که کشت دیم می‌کارند و سالی که کشت دیم افزون است و محصولی که از کشت دیم بدست می‌آید و مبداء حرکت و کار و کوشش که در دریاها و جزیره‌ها و ساحل‌ها بهنگام باران پائیزی و بادباران زای پائیزی در کرانه‌های ایران جنوبی موسم بر افراشتن بادبان‌ها فرامی‌رسد و هم در اجزاء و هم در ترکیب جزوای فارسی و جز ترکیبی دقیق از زبانهای ایرانی نیست .

۱ - الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد ، شهاب‌الدین احمد بن ماجد جلفاری ، تصحیح ابراهیم خوری و عزه حسن ، دمشق ۱۳۹۰ هـ - ۱۹۷۱ م . صفحه ۳۲۷ .

2 - Relations de uoyages et textes geographique arabes , persans et turks relatifs à l'Extrême - Orient du VIIIe au XVIIe Siecles - Paris, 1913-1914

3 - L'element Persan dans les texts nautiques arabes des XV^e et XVI^e siecle. 1924.

4 - Arab Navigation in the Indian Ocean before the Coming of the Portuguese, By G. R. TIBBETTS .

Published with and of the Gibb Memorial Trust by the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. London. 1971.

۵ - ۶ - ۷ ، فرهنگ لارستانی ، احمد اقتداری مهرماه ۱۳۴۴ - تهران - چاپخانه رنگین صفحه ۴۵ و ۴۶ .

۸ - لغت نامه دهخدا ، حرف «ب» ، کلمه بشکاری

راستی

اگر خواهی ، از هر دو سر ، آبروی ،
به از راستی ، کس ندارد درخت ،
همه راستی کن . همه راست گوی .
که بارش بهشت است و تاج است و تخت .
حکیم نظامی - قرن ششم